

«صدای سربداران» (۱۱)

«صدای سربداران» می کوشد به اشاعه دیدگاهها و نظرات اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) باری رساند.

اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) بگانه نماینده و پرچمدار مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون در ایران است.

اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) یکی از گردانهای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی است که برای ایجاد حزب کمونیست انقلابی در ایران و برپا ساختن جنگ خلق فعالیت می کند. هدف اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) تحقق انقلاب دموکراتیک نوین گذار به سوسیالیسم در ایران و سرانجام برقراری کمونیسم در سراسر جهان است.

مفهوم عدالت اجتماعی در جمهوری اسلامی - ۶۸/۶/۱۲

چند روز پیش ری شهری دادستان کل کشور که سابقاً مسئولیت دستگاه جاسوسی و امنیتی رژیم را بعهده داشت، از سیاست و خط و مشی جدید نهادهای قضائی صحبت کرد.

او مهمترین وظیفه دستگاه قضائی را تحقق عدالت اجتماعی و دفاع از آزادیهای مشروع معرفی نموده اظهار داشت:

«کار قضا هیچگاه نباید ابزار یا در خدمت کار سیاسی قرار گیرد.»

وی همچنین با تذکر این نکته که «اگر مردم مشاهده کنند ما هدفی غیر از این نداریم، دلگرم خواهند شد»، به نارضایتی عمومی از ستمگری ها، اجحافات و بی عدالتیهایی که تحت حکومت اسلامی انجام شده، اعتراف کرد.

اینکه رژیم، مأمور درجه یک سرکوب و شکنجه و کشتار، و تعقیب و آزار مردم بطور عام، و کمونیستها و انقلابیون را بطور خاص، در مقام مدافع عدالت اجتماعی و آزادیهای مشروع قرار داده، بخودی خود افشاگر مضمون آن عدالت و مفهوم این آزادیهاست. اما علیرغم رسوا بودن ری شهری جلاده، حرفهای وی حاوی نکاتی است که تا وقتی طبقات ستمدیده و در درجه اول کارگران و دهقانان بمفهوم واقعی و طبقاتی آن پی نبرند، همواره می توانند بدنبال شعارهای پوچ و بی سرانجام روان گردند؛ و به ابزار تحقق اهداف این با آن سیاست باز بورژوا تبدیل شوند.

اولاً باید دید، عدالت اجتماعی چیست؟ در طول تاریخ، بسیاری شعار لزوم تحقق عدالت اجتماعی را سر

داده اند. بورژوازی تحت همین شعار، و شمارمانی مشابه این، نظیر برابری و آزادی بود که در کشورهای غرب بقدرت رسید؛ و بسیاری از توده های تهیدست که از ستم و استعمار فئودالی و بی حقوقی اجتماعی تحت نظام کهنه فئودالی رنج می برند را دنبال خود کشید.

آیا رژیم بورژوازی، عدالت اجتماعی (بمفهوم اجرای یکسان عدالت برای همه آحاد جامعه و برفع همه آنها)، و برابری و آزادی برای همگان را تأمین نمود؟

خیر. چنین نشد و نمی بایست هم بشود. زیرا منافع بنیادین طبقات متخاصم در جامعه در تضادی آشتی ناپذیر با یکدیگر قرار دارد. و دولت، و نهادهایش، منجمله دستگاه قضائی، ابزار تأمین منافع طبقه یا طبقات حاکم در مقابل طبقات محکوم است.

بنابراین، حق و حقوق، عدالت، برابری و آزادی را چنین دولتی از دیدگاه طبقه خود معنا می کند؛ و از طریق نهادهایش به اجراء می گذارد. مثلاً وقتی جمهوری اسلامی در قانون اساسیش تصریح می کند که مالکیت امری محترم و مقدس است، یعنی توده های محروم از مالکیت بر ابزار تولید، یعنی کارگران که تنها مایسلکشان نیروی کارشان جهت فروش به استثمارگران است، نه تنها هیچ حقی بر ابزار تولید ندارند، بلکه در صورت تعرض به صاحبان این ابزار، از جانب دستگاه حکومتی سرکوب می شوند.

همانقدر که طبقه سرمایه دار حق تسلک بر ابزار تولید را دارد، طبقه کارگر از این حق محروم است. یا ملاکانی که مالکیت انحصاری بر اراضی بزرگ و پر صرفه را از آن خود دارند از نقطه نظر قانون اساسی جمهوری اسلامی، مفت چنگشان.

در مقابل، دهقانان فقیر، کم زمین ها، و خیل

از اسلامی بودن یا غیر اسلامی بودنشان در ترازو بگذارد و بسنجد. و البته شمشیر خون چکانش مثل همیشه نصیب ستمدیدگان و محرومان جامعه خواهد بود.

در مقابل، توده های تحت ستم و استثمار، عدالت خود را دارند. و اولین گام در راه اجرای چنین عدالتی، بر افروختن آتش انتقام انقلابی است، آتش جنگ پیروزمندی که دشمنان طبقاتی کارگران و دهقانان و دیگر ستمدیدگان را بسوزاند و از اریکه قدرت بزیر کشد. پرولتاریای انقلابی با چشم باز، بی آنکه طالب تامین برابری استثمار شدگان و استثمارگران باشد، شمشیر خود را صیقل می دهد و چنین انتقامی را تدارک می بیند.

حرفهای موسوی اردبیلی در نماز جمعه - ۶۸/۷/۲

حرفهای سران رژیم بعد از مرگ خمینی را که بخاطر دارید؟ همان نان بهم قرضی دادند و تظاهری که به وحدت درویشان می کردند. همان اظهارات خامه ای و رفسنجانی که: «تا امام مرد، مجبور شدیم روی پای خودمان بایستیم و ضرورت وحدت را درک کنیم». همان ادعاهای سراپا دروغ را.

آنروزها، مرتجعین حاکم علیرغم همه پیش بینی ها و پیشگیریهایشان، و با وجود بسیج کامل قوای مسلح خود، باز هم از وقوع اتفاقات غیر مترقبه هراس داشتند و سرپوش گذاشتن موقتی بر تضادهای حاد میان خود را یکی از راه های حفظ ثبات موقتی خویش دیدند. اما سرپوش گذاشتن بر تضاد نه تنها بمعنای حذف تضاد نیست، بلکه اغلب به فشرده شدن و سر ریز کردن شدیدتر آن در فرصت های بعدی می انجامد. آنچه طی هفته های متعاقب انتخاب رفسنجانی و انتصاب کابینه اش در محنه سیاسی ایران جریان دارد نیز بر همین قضیه دلالت می کند.

حرفهای موسوی اردبیلی، رئیس برکنار شده دیوان عالی کشور در نماز جمعه سی و یکم شهریور ماه، تازه ترین نمونه از بروز این تضادها و البته وحشت و هراسی است که در دل مرتجعین حاکم نسبت به آینده تیره و تارشان لانه کرده. موسوی اردبیلی سخنانش را از اینجا آغاز می کند:

«بظنر من يك مسئله، بسیار لازم و حساس است و آن عبارت است از حفظ وحدت قومی و اسلامی خودمان در جبهه داخلی.»

و کیست که نداند وقتی سردمداران رژیم، مسئله ای را بسیار لازم و حساس می خوانند که بطور جدی بنمناظره افتاده باشد؛ به يك کلام ما، عمل اجباری جناح ها بر گور خمینی سر آمده. تحت شرایطی که مشکلات ریز و درشت و لاینحل بر دوش هیئت حاکمه سنگینی

روستائیان ورشکسته ای که مالکیت بر قطعات کوچک و نامرغوب اراضی کشاورزی را از گف داده، به کار مزدی روی آور شده، یا به ارتش بیکاران آشکار و پنهان پیوسته اند، حق تعرض به اراضی زمینداران بزرگ را ندارند. اقدام بمصادره این اراضی و تقسیم مجدد آن، جرم یا گناه کبیره محسوب می شود و خاطی طبق قانون و عدالت استثمارگران مستوجب مجازات است.

بنابراین عدالت اجتماعی در هر جامعه طبقاتی کهن، چه ری شهری معمم سر کار باشد، چه فلان بورژوازی اتو کشیده ای که فوق دکترای حقوق از اروپا دارد، باز هم مضمون طبقاتی خود را حفظ خواهد کرد و اجرای آن، در جارجوب تامین منافع طبقه حاکمه قرار خواهد داشت.

اما از خودمان - از کارگران و دهقانان و زحمتکشان، از طبقات محکوم جامعه - که بگذریم؛ دعوای مینمی می تواند در میان طبقه حاکمه و وابستگی بر سر تامین عدالت اجتماعی و آزادیهای مشروع وجود داشته باشد و دارد. طبقه حاکم بهیچوجه یکدست نیست، تشریندیاها و جناح های متفاوت دارد. بخش های مختلف سرمایه داران بوروکرات - دلال، نمایندگان و کارگزاران امپریالیستهای مختلف، مدرنهای و سنتی ها، طاغوتیها و اسلامی ها در صحنه حضور دارند و رقابت و برخوردشان ناگزیر است. انحصارگری جناح غالب در عرصه سیاست و اقتصاد، معمولاً داد و فغان رقیب را به آسمان بلند می کند و مقاومتشان را بر می انگیزد. دوران رژیم سلطنتی هم، همین بساط بود.

این چنین است که بخشی از بورژوا کسیرادورها و ملاکان از بعدالتهیا، از اجحافات و تبعیضات، از نبود آزادیهای مشروع، شکوه می کنند.

مثلاً، وقتی جمهوری اسلامی مستقر شد، هیئت حاکمه جدید بمصادره برخی سرمایه ها، دارائی ها و املاک بعضی عناصر وابسته به رژیم سابق - و عمدتاً فراریان - پرداخت؛ و چنگال انحصارگر و طماع خود را بر این ابزارهای استثمار و سودبری محکم ساخت. استثمارگران قدیمی نالیدند که استثمارگران جدید عدالت اجتماعی را زیر پا گذاشته اند.

اینکه، حرفهای ری شهری نشان می دهد - یا لاقیل می خواهد نشان دهد - که کشتیان را سیاستی دگر آمده، و همانطور که رفسنجانی و خامنه ای مرتباً از بازگذاشتن دست بخش خصوصی در اقتصاد دم می زنند، و بااصطلاح مردم را دعوت به سرمایه گذاری می کنند، دستگاه قضائی نیز قصد دارد حتی المقدور به عناصر طبقه بورژوا - ملاکان کسیرادور به چشم برابری و برابری نگاه کند. فرشته عدالت که امروز در کالبد ری شهری جلاذ حلول کرده، خیال دارد پارچه را محکم بروی چشمانش ببندد و مسائل انگلهای بورژوا را فارغ

می کند، شیپور دور تازه ای از جنگ قدرت میانشان نواخته شده. در این میان آنها که دست بالا را دارند، قاعدتا با تحکم بیشتری نسبت به سایرین حرکت می کنند و آنان که قدرتشان کمتر شده، مجبورند مثل موسوی اردبیلی دست به عصا راه بروند و عقایدشان را با تردید بیشتری ابراز کنند. بیخود نیست که او برای وارد شدن به اصل مطلب مقدمه چینی می کند و می گوید:

«من اینجور فکر می کنم اگر اشتباهی هم داشته باشم بمن تذکر بدهند، من حاضریم اشتباه خود را بپذیریم و فکر خودم را اصلاح بکنم.»

بیچاره از بلائی که رقبای بر سر حلق مرتجع می بنام منتظری آوردند، می ترسد. سپس با این مقدمه، بحث را به ردیف کردن مشکلات اقتصادی، مشکلات سیاسی، مشکلات جنگی، مشکلات اداری، فساد اجتماعی و عقب افتادگی ها می کشاند، و برای اینکه در مقابل این کوه مشکلات، لااقل یک نقطه قوت برای رژیم کمپرادوری جمهوری اسلامی برتراشد، دست نیایش بدرگاه خدای دروغین دراز می کند که:

«الحمدلله، الحمدلله کشور ما مسئولیتش از رده بالای بالا گرفته تا رده های پایینی همه و همه هستند.»

متوجه نقطه قوت شدید؟ وجود خودشان، نقطه قوتشان است. موسوی اردبیلی. هرچه به سراپای خود و همپالگانش نگاه انداخته، جز ضعف و استیصال و اضمحلال چیز دیگری نیافته، لاجرم به موجودیتشان با این وصف، دل بسته.

بخش بعدی سخنان اردبیلی به کوبیدن رقبای درون حکومتی بشکل نهان یا آشکار اختصاص یافته، مثلاً بدین صورت که «اکثریت قاطع مردم نسبت به مسئولین کنونی رای دادند! من می گویم اکثریت، برحسب تشخیص نمی گویم نظر همه. شاید در میان مردم ۵ نفری باشد، ۱۰ نفری باشد، ۱۰۰ نفری باشد که غیر از این فکر کنند. لذا من نمی گویم همه.»

کافی است بجای کلمه مردم در این جملات از عبارت واقعی، یعنی اعضای طبقه حاکمه یا دقیقتر بگوئیم هیئت حاکمه بگذارید تا حرف اصلی اردبیلی رو بیاید. یعنی: امت حزب الله، حواستان باشد که بخشی از ما - اقلیتی از ما - این مسئولین را قبول ندارند. او حرفش را چنین ادامه می دهد که:

«اخیرا احساس می کنم یک مسئله بیمارگونه در جامعه ما دارد خودش را رشد می دهد. اگر یک وقتی مسئولی حرفی زد، و دیگری گفت من رایم این نیست، فوراً یک برجسی به او می زنند که تو ضدانقلابی، تو ضد ولایت قلمبهی، تو ضد نظامی، تو ضد مسئولی.»

عجب! چه شد آن باصطلاح وحدت و یکپارچگی بیسابقه ای که همه مسئولین و دست اندرکاران بعد از

سقط شدن خمینی بدان دست یافته بودند؟ چنین وحدت و یکپارچگی هیچوقت وجود نداشت و نمی توانست وجود داشته باشد. جمهوری اسلامی مثل هر رژیم ارتجاعی در یک کشور تحت سلطه بنا به ماهیت خود مجبور است مرتباً به جناح های مختلف حول جهت گیری های متضاد بین المللی بسوی این یا آن قطب امپریالیستی، و همچنین حول گرایشات متضاد و رقابت جویانه سرمایه ها (اهم از دولتی یا خصوصی) تقسیم شود و جنگ قدرتی را میان این جناحها مداوماً باز تولید کند. در این جنگ قدرت، جناحی که دست بالا را پیدا کند، انحصار سیاسی و اقتصادی خود را بر سایرین اعمال خواهد نمود. درست همانطور که در دوره رژیم سلطنتی، باند دربار بسوی این انحصار و مطلقه گری کشانده می شد. این خارج از اراده افراد و شخصیت هاست. منافع بنیادین سرمایه بوروکرات دولتی که اینان نمایندگیش می کنند و نیز تاثیرات و فشارهای بحران داخلی و بین المللی، چنین تمرکز و انحصاری را تحمیل می کند. در این میان کسانی مانند موسوی اردبیلی که دم از لزوم تأمین حقوق مشروع اعضای طبقه حاکمه، یا باصطلاح تداوم آزادی فکر و آزادی قلم (البته برای کمپرادور - ملاکان حاکم و نمایندگان سیاسی شان) می زنند، در واقع در مورد تضاد و برخورد میان این مطلقه گری ناگزیر جناح غالب و دیگر جناح های حکومت ارتجاعی هشدار می دهد. او برای آنکه بعداً در جریان دعوای درونی، حریفان از حرفهایش بیل نگیرند و پالانش را مثل منتظری مقابل آفتاب نگذارند، تأکید می کند که:

«آزادی فکر و قلم شامل آنهاست که نظر سوء دارند، می خواهند اوضاع را بهم بزنند، گروهکی هستند، ضدانقلابند، نیست.»

موسوی اردبیلی همانند دیگر همدستانش در هیئت حاکمه مجبور است برای موثر ساختن حرفهایش صحبت از خطری که کل جمهوری اسلامی را تهدید می کند، بمیان بکشد و به مسئولین هشدار دهد که اگر دست همه جناح ها را باز نگذارید و منافع همگی مان را تأمین نکنید، آنوقت اوضاع به سوء آنهاست که بقول او «نظر سوء دارند، میخواهند اوضاع را بهم بزنند، گروهکی هستند، ضدانقلابند»، چرخش خواهد کرد. آنوقت بقول اردبیلی «ضدانقلاب» خواهد شد - یعنی به

زبان آدمیزاد - انقلاب خواهد شد. این نکته را موسوی اردبیلی خیلی رزک و راست با ردیف کردن نام اقشار طبقات اجتماعی گوناگون بیان می نماید. او می گوید: «مبادا یک وقتی یک گروهی، یک قشری، مثلاً جامعه دانشجویان، جامعه کارگران، جامعه پیشه وران، جامعه دهقانان فکر کنند آنها دارند کم کم کنار زده می شوند. آنها دیگر دارند یواش یواش بی تفاوت می شوند. اول

نشست وجود داشت. خامنه ای در این پیام که توسط وزیر کشور خوانده شد تلویحا به معضل بی روحی ارتش و سپاه و بسیج در دوره حاضر اشاره کرده، در مورد این مسئله هشدار داده و راه حل طلب کرده بود. در این پیام آمده است:

«اولی حفظ آمادگی های گوناگون، مخصوصا آمادگی روحی برای دفاع از کشور لازم است.»

دقت کنید! مخصوصا آمادگی روحی لازم است! سردمداران رژیم حق دارند چنین بهراس بیافتنند. مسلمان گزارشات روزمره ای که طی چندماهه اخیر از کردستان انقلابی و عملیات پیروزمندانه پیشمرگان قهرمان علیه پایگاهها و قوای جمهوری اسلامی، بدست امثال خامنه ای رسیده، دود از کله اش بلند کرده و مو را بر تنش سیخ نموده. اکثریت قریب به اتفاق این عملیاتها بدون برخورد با مقاومت جدی مزدوران رژیم به پیروزی رسیده و شمار زیادی از آنها به اسارت درآمده اند و تعداد کشته هایشان نسبتا اندک بوده. این امر بخوبی نشانگر روحیه پالین و از هم پاشیدگی درونی آنهاست. سران جمهوری اسلامی و فرماندهان قوای مسلح ارتجاع از همین نکته وحشت دارند.

معضل دیگر رژیم که حاکی از نتایج ناگزیر آتش بس در جنگ ارتجاعی خلیج است، با مسئله رشد بی تفاوتی در افراد بسیج است. بعد از آنکه قوای رژیم شکست های مفتضحانه و پرتلفاتی را در جبهه ها متحمل شدند؛ و بعد از آنکه قرارداد آتش بس و قبول قطعنامه ۵۹۸ امضاء شده، جمهوری اسلامی به تبلیغ دوره بازسازی پرداخت و آنقدر وعده و وعیدهای اقتصادی به پایه های کودک و مرتجعش داد که آنها - خصوصا مزدوران مسلحش - فکر کردند علی آباد هم دهیست. از نمایندگان مجلس اسلامی گرفته تا نخست وزیر سابق و امثالهم، مرتبا از لزوم سپردن نقش خوب به بسیجی ها در اقتصاد گفتند و آب از لب و لوجه حریص مزدورانشان براه انداختند. بسیجی ها تازه جیب های گشادی برای چپاول در دوره بازسازی دوخته بودند که متوجه شدند خروج از دایره نوکران و ورود به جمع استثمارگران عمده امری ناممکن است. بنابراین بسیاریشان واقع بینانه بدنبال آفتابه زدوی و باج گیری گذشته خود روان شدند. اما رژیم همچنان به اینها بعنوان مزدور مسلح برای حفظ پایه های حکومتش احتیاج دارد. بهمین خاطر است که خامنه ای در پیام خود به مجمع فرماندهان سپاه پاسداران می گوید:

«بریدگی بسیج از سپاه پاسداران نباید بمعنی غرق شدن در زندگی شخصی و غیره باشد. آنها همچنان باید رابطه سازمانی را حفظ کنند.»

سردمداران رژیم که برخلاف لیخندهای ساختگی شان در برابر دوربین تلویزیون، دلشان از اضطراب فردا

بی تفاوت می شوند. بعد کم کم ناراضی می شوند و بعد خدای نکرده تبدیل بشد انقلاب می شوند... این مسئله آنقدر ظریف است. بگمترتبه می بینید يك انفجاری در جامعه شده.»

باید به این مرتجع کودن اطمینان داد که مسلما این اقشار و طبقات بی تفاوت نمی شوند. ناراضی هم سالیان سال است که شده اند. اصلا جمهوری اسلامی آنقدر سریع ماهیت ارتجاعی خود را رو کرد که ناراضی از رژیم سلطنتی خیلی زود به ناراضی از حکام جدید متصل شد. کارگرانی که کمرشان زیر بار استثمار شدید و مصائب نظام تحت سلطه، از بیکاری و گرانی گرفته تا معضلات لاینحل دیگر تاشده، دهقانانی که فقیر و بی زمین و آواره برجای مانده اند و برزخ مهاجرت و شرکت در اردوی بیکاران پنهان و آشکار فرّه ای از هلش آنها برای زمین نکاسته، زحمتکشان، زنان و جوانانی که ستم چندگانه اقتصادی - سیاسی - اجتماعی - جنسی و فرهنگی بر دوشهایشان سنگینی می کند، بهیچوجه بی تفاوت نیستند، بلکه از احساس خشم و کینه و نفرتی عمیق و سوزان نسبت به این نظام نکبتبار و حافظان اسلامیش انباشته گشته اند. بدون شك انفجاری در پیش خواهد بود. انفجاری آگاهانه! انفجاری که ضامن پیروزی تنها می تواند وجود يك حزب پشاهنك پرولتری باشد، و طریق پیروزی برپایی يك جنگ دراز مدت نوده ای تحت رهبری این حزب. از چنین انفجاری، هیچ يك از جناح های ارتجاع حاکم جان سالم بدر نخواهد برد.

مجمع اخیر فرماندهان سپاه در تهران - ۶۸/۶/۲۸

برگزاری مجمع فرماندهان سپاه پاسداران سراسر کشور در روز یکشنبه بیست و ششم شهریور ماه، بدون شك پراهمیت ترین نشست نظامی چندماهه اخیر در ایران است. در این نشست علاوه بر فرستجانی، محسن رضائی و نوری وزیر کشور، ظهیرنژاد یکی از فرماندهان ارتش آمریکایی هم شرکت جست. هدف از این مجمع هماهنگ کردن کل رهبری و بدنه سپاه، با توجه به سیاست های جدید جمهوری اسلامی در زمینه رفع تعدد مراکز قدرت و تصمیم گیری، خصوصا در عرصه قوای مسلح سرکوبگر، با توجه به توصیه ها و نگرانیهای اربابان امیرالیست آمریکائیشان در این مورد بود. در عین حال، روند مجمع و بحثهای مطرح شده، خود بیان تضادها و تناقضات درونی هیئت حاکمه و قوای مسلحش، و نیز معضلات و ضعفهایست که خصوصا از آستانه آتش بس در جنگ ارتجاعی خلیج تا به امروز دامن گیر این مزدوران شده.

در این زمینه، نکات روشنی در پیام خامنه ای به

مثل سیر و سرکه می جوشد، خوب می دانند که روزهای دشوار و توفانی در پیش است و هرکس مسئله اسلحه و قوای مسلح را خوب نجسید، کلاهش پس ممرک است. بهرحال، نشست فرماندهان سپاه پاسداران، تبلور توازن قوای نسبی میان جناح های مختلف هیئت حاکمه هم بود. این جناح ها که فعلا می کوشند چندان به تیپ و تاپ هم نزنند و بیشتر در پی تدارک و انباشت قوا برای درگیریهای حاد آتی میان خود هستند، برای کاستن از بازار تشنج دیرینه میان ارتش و سپاه و باصطلاح هماهنگ کردن آنها در سطح بدنه، موضوعی را جلو گذاشته اند که منافع همگیشان را بهم جوش میدهد و آن موضوع دشمن خارجی است. سخنان رفسنجانی در نشست حول همین نکته دور میزد. او که برای بسیج احساسات شاهانه ارتش آمریکایی و کسپرادورهای باسابقه، شمار حفظ حاکمیت ایران بر آروند رود را میداد، ضمن رعایت احتیاط در برخورد به مسئله آتش بس، اظهار داشت که تحمل اشغال خاکمان را نداریم. خامنه ای هم در پیامش، از ارتش و سپاه خواست که «استی بخرج ندهند» او ادامه داد:

«هرچند وظیفه ارتش و سپاه در درازمدت متفاوت است ولی امروز وظیفه اصلی تقویت دفاعی در مرزهاست.»

در واقع، هرچند ارتش و سپاه با یکدیگر تضاد دارند و دو نهاد موازی و ذاتا رقیب را تشکیل می دهند، اما فعلا باید حول مقابله با تضادی واحد متحد شوند.

باید توجه داشت که خواسته ها و آمال هیئت حاکمه چندپاره اسلامی یک چیز است و سیر واقعی روندها و تحولات جامعه و جهان چیز دیگر. جمهوری اسلامی نیز نظیر هر رژیم کسپرادوری دیگری در کشورهای تحت سلطه از تضادها و تناقضاتی رنج می برد که مرتبا دستجات حکومتی و جناح های مختلف طبقه حاکمه را در عرصه های سیاسی - نظامی و اقتصادی با یکدیگر سرشاخ می کند. این امر برای اردوی انقلاب و مشخصا پرولتاریای آگاه که در پی تدارک و برپایی جنک انقلابی بقصد ضربه زدن و نابود ساختن ذره ذره قوای مسلح دشمن است، وضعیت مینی مساعدی را فراهم می کند که هموما در سطح کشور پایدار می ماند و اثرات خود را باقی می گذارد. همانطور که قبلا اشاره کردیم، ناتوانی قوای مسلح رژیم در برابر ضربات پیشرگان قهرمان گرد طی سالهای اخیر - نمونه های اخیر آن که همچنان ادامه دارد - نشانه بارز این واقعیت است. این نکته ای است که باید توده های پیشرو و کارگر، دهقانان فقیر و زحمتکش شهری بدان وقوف یابد و نه فقط ضرورت، بلکه امکان دست زدن به جنک پیرومند خلق را واضحتر از پیش مشاهده نمایند.

صبح امروز، هاشمی بنسایت آمار کار دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی در مراسمی که در دانشگاه تهران برگزار شد، شرکت جست. حرفهای این مرتجع مزدور امپریالیسم در مورد نیاز دستگاه کسپرادوری ایران به مدیر و برنامه ریز و صاحب علوم و فنون، تاکیدی بر این واقعیت بود که دوره بازسازی علاوه بر وام ها و اعتبارات خارجی و گشایش های امپریالیستی، به آدمهای کارآمد نیز محتاج است. به همانها که دستگاه بوروکراتیک و چرخهای اقتصاد را باید بچرخاند. لحن رفسنجانی نسبت به دانشجویان و اساتید، چابلقانه و مزورانه بود، و نشان می داد که هیئت حاکمه اسلامی حاضر نیست دانشگاه - مثل گذشته - به یک مرکز دردمس برای رژیم ارتجاعی بدل شود. پیش از این، برخوردی به وعده و وعیدهای وزیر فرهنگ و آموزش عالی برای دانشجویان و امتیازات جدید به اساتادان داشتیم. و حل اتخاذ این سیاست را برایشان تشریح کردیم. حرفهای امروز رفسنجانی نیز در همان چارچوب دور می زند. رفسنجانی الگوی جامعه پیشرفته و متسدد موردنظرش را در مقابل دانشگاهیان نهاد. یعنی همان جوامع امپریالیستی نظیر آلمان و ژاپن که جمهوری اسلامی افتخار نوکریشان را دارد. وی سپس با تاکید بر نقش تکنولوژی در جهان امروز، دانشگاهیان را به فراگیری علوم تکنولوژیک و چگونگی استفاده از تکنولوژی وارداتی امپریالیستی فراخواند. پیام رفسنجانی در واقع این بود که اگر تسهیلات و امتیازات ویژه می خواهید، باید راه چرخاندن دستگاه وابسته و اقتصاد تحت سلطه را یاد بگیرید و برابیمان برایش اندازید. رفسنجانی بنمایندگی از سوی هیئت حاکمه، با وقاحت هرچه تسامت، دانشگاهیان را به نوکری نوکران امپریالیسم فرا خواند. باشد تا دانشگاه، دیر یا زود، بر زمینه تکامل و تقویت اردوی انقلاب ستمیدگان، پاسخی در خور به این فراخوان ارتجاعی بدهد.

اما در سخنان رفسنجانی، نکته مهم دیگری هم بود که به عرصه تبلیغات هوافریبانه رژیم در مورد نیسی از افراد جامعه - یعنی زنان - مربوط می شد. رفسنجانی ضمن محکوم کردن دروغهایی که در مورد ستمگری شدید بر زنان در ایران، بر سر زبانهاست، تقاضا کرد که این قشر باید بیش از پیش در فراگیری علم و دانش امور پژوهشی کوشا باشد، تا در دانشگاه سر و کله اش - البته با حفظ حجاب اسلامی و رعایت عفت و عصمت - بیشتر دیده شود و بدین ترتیب توطئه های دشمنان علیه جمهوری اسلامی خنثی گردد. این حرفها را همان مرتجع دو آتشه ای بزبان می آورد که سال گذشته با نزدیک شدن خاتمه جنک ارتجاعی و بالا گرفتن موج مقاومت زنان مبارز در مقابل حجاب اجباری، در نماز

جمعه نفس کش می طلبید و زنان را تهدید به تعزیر و تبعید و فرستادن به اردوگاههای کار اجباری می کرد. این حرفها را همان ملائی می زند که خود بر مبنای اصول پوسیده مذهبی، و سنن و مناسبات ارتجاعی، نقش درجه دوم و نیمه انسان بودن زن را از طریق قوانین مدنی مشروعیت بخشیده و در جزء جزء حیات اجتماعی و سیاسی بر پیاده شدن بی کم و کاست این قوانین غیر انسانی کنترل دارد. این حرفها را صادر کننده احکام مبنی بر سنگسار، ازدواج های اجباری، صیغه و انواع و اقسام نشانه رسمی اسلامی، تحقیر اجتماعی، محرومیت زنان از بعضی امور علمی و فرهنگی، حقوق پائینتر اقتصادی و رفاهی در محیط کار، بیگاری خانگی و هزار و یک مرصه دیگر ستم و استثمار، بزبان می آورد. زنان آگاه و مبارز ایران حتماً بلبل زبانی های این مردک را بمناسبت های گوناگون فراموش نکرده اند که هرگاه می خواهد باصطلاح دشمنان داخلی یا خارجی حکومتش را تحقیر کند به آنها می گوید:

«چقدر نامردید! از زن هم کمترید! لااقل به اندازه زنان غیرت داشته باشید!»

اینست تفکر و نگرش طبقه ارتجاعی حاکم و رفسنجانی بمنوان مضوی از آن، نسبت به مسئله زن. حال اگر مقتضیات دوره بازسازی و لزوم بشاوه گری و مدرن نمائی در پیشگاه لریابان امپریالیست غربی و شرقی، ژست های جدیدی را به سردمداران جمهوری اسلامی تحمیل کرده، حرف دیگرگیت. مسلماً این ژست ها، تنها چهره کربه حکومتیان را مضحکتر خواهد ساخت و مسلماً زنان مبارز نیز با این ترغدها فریب نخواهند خورد. ستم بر زنان و نقش درجه دوم آنها در جامعه، با مناسبات طبقاتی موجود، با استثمار و وجود طبقات پیوندی تاریخی دارد و این واقعیت - حتی اگر بورژوازی ترین تغییرات نیز در جامعه تحت سلطه ایران انجام پذیرد - محو نخواهد شد. این حقیقت را تداوم ستم بر زنان در پیشرفته ترین جوامع سرمایه داری غرب و سرمایه داریهای دولتی در شرق بوضوح نشان می دهد، ایران تحت حکومت کمپرادورهای اسلامی و از بر کنندگان سوره نساء، که جای خود دارد.

قوانین و سنن نکاح جلوه ای از ستم بر زنان - ۶۸/۶/۲۰

یکی از مسائلی که جمهوری اسلامی مرتباً حول و حوش بحث راه می اندازد و چنین تبلیغ می کند که اسلام بنحو احسن بدان پاسخ گفته، موضوع زنانوشوی و ازدواج است. بارها از زبان ملایان و مشخصاً از زبان سردمداران رژیم، نظیر رفسنجانی، شنیده ایم که اسلام، انسانی ترین و منصفانه ترین نحوه برخورد به مناسبات زن و مرد را تدوین نموده و هر آنچه بصورت شرع و قانون

مدنی اسلامی در آمده، هم بنفع مرد است، هم بنفع زن و هم بنفع جامعه. در ارتباط با همین مسئله، هفته گذشته برنامه ای از رادیوی رژیم پخش شد. مجریان برنامه، ازدواج را مشکل جوانان خوانده و طبق دیدگاه ارتجاعی اسلامی کوشیدند، این مشکل را برای جوانان درمان کنند. البته راه حل های جمهوری اسلامی در این زمینه، راه حفظ زنجیرهای ستم بر نیسی از جامعه است و بس.

رادیو رژیم، مشکل ازدواج جوانان را از زاویه مهریه مطرح کرد. بدین صورت که چون خانواده زن، معمولاً رقم بالایی را بعنوان مهر جلو می گذارند، خیلی از جوانان که استطاعت مالی ندارند، امکان ازدواج را از دست می دهند. چگونگی نگرش به مسئله را ببینید! انگار رئیس ستاد مبارزه با گرافروشی در حال ارشاد کسبه است. در اینجا به زن درست مثل يك کالا برخورد می شود، غرض از ازدواج نیز سر گرفتن معامله است و بس. بلندگویی تبلیغاتی جمهوری اسلامی که می داند با اعتراض انسانهای آگاه و شریف روبرو خواهد شد، فوراً اضافه می کند که مهریه بیهیچوجه خرید و فروش دختر نیست. چه کسی گفته که پدر و مادر با مهریه، دختر را به خانواده داماد می فروشند! و بس، برای اثبات ادعای خود، یکی از آن جملات فریبکارانه خاص مذهبی را از انبان بیرون می کشد، یکی از آن جملاتی که هر مبلغ مذهبی بهنگام آمیختن انصار اسارت به گردن افراد ناآگاه بصورت ورد بزبان می آورد. رادیوی رژیم می گوید:

«روی هیچ انسانی نمی توان قیمت گذاشت، بنابراین مهریه خرید و فروش دختر نیست.»

مبلغین اسلامی آشکارا دروغ می گویند. قیمت گذاری روی انسانها، درست مثل يك کالا، در جوامع طبقاتی معمول بوده، مگر بردگان در دوره برده داری هلنا خرید و فروش نمی شدند و بازار برده وجود نداشت؟ مگر زادگاه دین اسلام درست یکی از همین مراکز خرید و فروش برده نبوده و مگر در قوانین صدر اسلام بر وجود برده و برده دارو مناسبات برده داری صحه گذاشته نشد؟ در دوران فئودالیسم و سرمایه داری نیز انسانها خرید و فروش می شوند منتهی در قالبی دیگر، با معیارهای دیگر و به قیمتی دیگر. این مسئله خصوصاً در مورد زنان صدق می کند که در جامعه نقشی درجه دوم، قبی و تحت سلطه دارند. در جوامع فئودالی و حتی در جامعه خودمان که نفوذ سرمایه داری، اشکال پیچیده و مختلطی از مناسبات اجتماعی را کنار هم حفظ کرده، خرید و فروش دختران بخصوص بشکل آشکارش در مناطق روستائی بیچشم می خورد. درست مثل يك حیوان، مرد، ابزار تولید فرزند، ابزار انجام کار بی مزد خانگی، و تمتع جنسی را به بهائی کم یا زیاد - بسته به وسعت - خریداری می کند. و این ابزار عموماً در نهایت

بی حقوقی اجتماعی، در کنج خانه و آشپزخانه رفته رفته مستهکک می شود و از بین می رود. ظاهراً فلسفه چند همسری در اسلام، عکس المثلی به این استهلاک است. باید ابزار جدید یا ابزار یدکی، جایگزین کهنه ها شود. چنین است جایگاه زن در قوانین اسلام و جهت گیری شرع در قبال ازدواج و امور زناشویی.

بسط مناسبات سرمایه داری و کشانده شدن ناگزیر بخشی از زنان بمرصه فروش نیروی کار، صحبتهایی از رعایت حقوق اجتماعی و مدنی در مورد زنان بگوش می رسد و تغییراتی در قوانین نیز صورت می گیرد، اما نقش درجه دوم و تحت سلطه زن به هزار و یک طریق حفظ می شود. منافع اقتصادی، و مصالح سیاسی و اجتماعی طبقات ارتجاعی و نیز عامل قدرتمند سنن ارتجاعی، بردگی زن را تداوم می بخشد. و... این عوامل آنقدر قوی هستند که دامنه تاثیرات چند متمم قانونی روی کاغذ را در زندگی واقعی محو سازند. رادپوری رژیم در همان برنامه کذایی خود، هنگامی که می خواهد راه حل در مقابل خانواده ها قرار دهد تا با مصطلح مشکل فرزندان مجردشان را رفع را کنند، به اعلام قیمتهای تثبیت شده و رسمی دختران می پردازد و خانواده ها را از قیمت بازار آزاد برحذر می دارد. افران نمی کنیم، نظرات ارتجاعی دستگاه تبلیغات اسلامی بهمین نفرت انگیزیت که گفتیم. رادپوری رژیم می گوید:

«۳ میلیون تومان مهریه خواستن برای دختر غیرمنطقی و نادرست است. خانواده عزیز! به رقمی در حدود نیم میلیون تومان رضایت دهید.»

حال این راه حل واقعی را بگذارید در کنار جمله «روی هیچ انسانی نمی توان قیمت گذاشت»، تا میزان فریبکاری و ذلت این دلال صفتان ستمکار برایتان روشن شود.

البته حافظین نظم کهن، به تجربه یک چیز را فهمیده اند و آن، بقول معروف عوض شدن زمانه است. ایده ها و خواسته ها و آمال ترقیخواهانه و ضد ارتجاعی، آرمانهای مبتنی بر رفع هرگونه ستم و استثمار مذهب است که با تولد نیروهای پیشرو اجتماعی در جامعه رسوخ کرده، بپاخیزی جنبش ها و انقلابات در مقاطع مختلف در سطح ملی و بین الملل، کل جامعه را تحت تاثیر قرار داده و بر ایده های ارتجاعی و ستمگرانه ضربه زده. هر روز بر تعداد کسانی که نمی خواهند نظم موجود را بپذیرند و جزء جزء این مناسبات پوسیده - منجمله مناسبات میان زن و مرد در این جامعه - بنظرشان غیرمنطقی، ناعادلانه و نفرت انگیز می آید، افزوده می شود. علیرغم قدرتمند بودن نیروی عادت و سنت، و علیرغم موجودیت زمینه های اقتصادی - اجتماعی زاینده معیارهای ارتجاعی، بسیاری در زندگی خویش از این نظم فرمان نمی برند و خلاف جریان راه می پیمایند.

بسیاری از جوانان آگاه تلاش می کنند سرنوشتشان را خود تعیین کنند و به مسائل مختلف اجتماعی - منجمله ازدواج - از دریچه ای دیگر نگاه کنند. ببخود نیست که رادپوری رژیم اسلامی بوحشت افتاده و نصیحت می کند که:

«جوانان در این امور از بزرگترهای فامیل استفاده کنید و تجربیاتشان را بکار بندید.»

در واقع می گوید: به همان ایده ها و عقاید گذشته بچسبید و نظم موجود را بهم نریزید.

واقعیت آنست که مسئله رابطه میان زن و مرد بمثابة يك مسئله اجتماعی، تنها با دگرگونی ریشه ای کل مناسبات تولیدی موجود، در سطح جامعه دگرگون خواهد شد. مناسبات نوین از دل مبارزه برای سرنگونی نظم کهن و حافظان ارتجاعی، بجای کهنه خواهد نشست. وقتی زمینه مادی علیه قانون ارزش، علیه به کالا تبدیل شدن انسانها، و علیه استثمار و ستم بخشی کوچک بر اکثریت جامعه باشد، دیدگاه کلی جامعه نسبت به مسائل، منجمله به مسئله زن تغییر خواهد کرد. آنگاه مناسبات میان زن و مرد و همسرگزینی، بر مبنای آگاهی و اراده و شناخت، و هاری از قید و بندهای ستمگرانه مردسالارانه و سودجویی های شخصی و طبقاتی تنظیم خواهد شد. آنوقت دیگر مقولاتی مانند مهریه و جهیزیه و امثالهم صرفاً واژه هایی خواهد بود بر دفتر تاریخ تکامل اجتماعی که بکار تشریح سیر پیشرفت جامعه بشری می آید و بس. نبرد ما کمونیستها نیز برای تحقق چنین پیشرفت و تحولی در جامعه و مناسبات میان انسانهاست.

منجبه های سران رژیم بر سر قبر خمینی - ۸/۷/۷۶

صحبتهای امروز هاشمی رفسنجانی و موسوی اردبیلی بر سر قبر خمینی و در مقابل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی، بروشنی وضعیت درب و داغان و ضعف و استیصال هیئت حاکمه کمپرادوری ایران و البته آمال و آرزوها و اهدافشان را در خود فشرده کرده بود.

از یکطرف رفسنجانی بروی حاملی انگشت گذاشت که بخیال خودش، نقطه قوت جمهوری اسلامی و نکته مثبت این رژیم در بارگاه امپریالیستهاست. و از طرف دیگر، موسوی اردبیلی از دست نابسانانها و نبود رهبران قابل حفظ نظام ارتجاعی داد و فغان سرداد و هشدار داد که از انقلابی دوباره بترسید.

رفسنجانی با اعتراف ناخواسته به اینکه ۸ سال جنک ارتجاعی برایشان گران تمام شده و با گفتن اینکه، خیلی ها را قربانی خدا نمودیم، اظهار کرد که در عوض دستاورد بزرگی داشتیم. و آن، یکی از قویترین نیروهای نظامی در جهان سوم است.

بدون شك، هيئت حاكمه ايران، چنين تعريف و تمجيدهايي را از قواي سرکوبگر خود، از زبان اربابان امپرياليستش پاره‌ها شنیده، و با همين حرفهاست که بخود قوت قلب می دهد. از همان زمان رسوائي ايران گيت، مقامات آمريکائي، می گفتند که از اين پس بايد روی ارتش و سپاه پاسداران، بعنوان يک نيروی جنگ دیده و کارآموده حساب کرد. اين نيروئي است که در آینده می تواند خييلي بکارمان آيد. بدون شك، سخنگويان امپرياليسم آمريکا، در گيربهاي آتني منطقه ای، و حتی فراتر از آن، در گيربهاي عظيم جهاني بلوك غرب با بلوك رقيب تحت سرکردگی شوروی را مد نظر داشتند. آنها بر اين عقیده بوده و هستند که از اين قواي مسلح مزدور و ارتجاعي، تحت هدايت نوکران کيمپادور بومي خود می توانيم برای حفظ سلطه خود در منطقه، سرکوب جنبش های انقلابی، و سد کردن راه نفوذ قواي شوروی و وابستگانش در منطقه سرد چولييم.

امروز رفسنجاني، همين تشويقهاي امپرياليستي را شاهد می گيرد و به پايه های حکومت اسلامی اميد می دهد که اگر گرفتار بحرانييم، اگر مثل خر در يگل دوره بازسازی مانده ايم، لااقل يک ماشين کارآمد و روغنگاری شده سرکوب و کشتار داريم. بيجار، نمی فهمد، با خود را به نفهسی می زند، که همين ماشين روغنگاری شده در مقابل توفان انقلابی توده های کارگر و دهقان، درماندگی و ضعف استراتژيکيش آشکار می شود و به روغن سوزی می افتد. اين آینده را همين امروز در شکستهای پي در پي ارتش و سپاه در مقابل تهاجمات قهرمانانه پيشمرگان در کردستان - با وجود همه محدوديت هایش و خصوصاً با وجود رهبری غير پرولتريش - می توان مشاهده کرد.

وقتی که جنگ خلق تحت رهبری پيشاهنگ انقلابی پرولتاریا راه بیافتد و پيشروی کند، اين مانند برف بااصطلاح قويترين نيروی نظامی جهان سوم ذره ذره در مقابل آتش انقلاب آب خواهد شد و سرانجام همراه با مترجمين حاکم از بين خواهد رفت. و اما بيرفازييم به ضجه های موسوی اردبيلي، که البته می تواند نشانه ای از تند شدن آتش دعوای درونی ارتجاع حاکم باشد. مرکز بحث های امروز موسوی اردبيلي در نماز جمعه را اعتراف به ضعف ها و نابسامانيهای موجود تشکيل می داد و هشدار در مورد اينکه، اگر مسائل حل نشود، آنوقت مردم انقلاب می کنند و وقتی مردم خواستند انقلاب کنند، ما مجبوريم

نفس کش بطلبيم، انکار طی دهسال حاکميت ننگينشان، مردم جز اين خواسته اند و اينها جز اين کرده اند. بهرحال، رئيس سابق ديوان عالی کشور در خطبه های نماز جمعه امروز برای آنکه اشاره ای هم به بی لياقتی رقبایش در حکومت داشته باشد، حزب الهيان را به يک خطای تاريخی رجوع داد. او گفت که وقتی بهشتی کشته شد، ما شعار داديم ايران پر از بهشتيه. اما بعداً ديديم که اينطور نيست. يعنی ديگر آدم کارآمدی مثل بهشتی برای گرداندن چرخ نظام وابسته به امپرياليسم در ايران نداشتيم. و نابسامانيها و بدبختی هایی که می بينيد همه نتيجه اين قحط الرجال است. بدون شك اين حرف، ذهن کجی آشکاری به شخصيتهاي حکومت اسلامی بحساب می آيد. و بدون شك، اگر بحران همه جانبه موجود اينقدر تعميق نیافت بود، و جناح های رقيب اينسان در نبرد مرگ و زندگی در گير نبودند، چنين ذهن کجی هایی مشکل بچشم می خورد.

در هر صورت، نمايش امروز روی قبر خيینی، هم اعلام مجدد وفاداری هيئت حاکم مرتجع اسلامی به ادامه راه رهبرشان، يعنی راه حفظ مناسبات پوسيده ستم و استعمار و سلطه امپرياليستي در ايران بود، هم با برق سرنيزه ها و لوله تفنگ ها ستون اصلی پاسداری از اين مناسبات و رکن اساسی دولت را خاطر نشان می ساخت، و هم استيصال و درماندگی و شکافهای فزاينده درون هيئت حاکم را از لابلای ضجه های سردمدارانش، ديگر بار گوشزد می کرد.

آدرس پستی ما:
S.U.I.C
BOX 50079
40052 GÖTEBORG
SWEDEN

کسبهای مالی خود را به حساب ماکنی زیر واريز
کند.
NAT WEST BANK
SARBEDARAN
ACC NO 27324958
ARCHWAY BRANCH,
LONDON, U.K.

برنامه های «صدای سردباران» همه شب از ساعت ۹ بوقت تهران روی طول موج ۷۵ متر براسا ۱/۲ مگاهرتز پخش می گردد. همين برنامه در ساعت ۶/۳۰ صبح روز بعد به استثنای روزهای جمعه تکرار می شود. ساعت پخش «صدای سردباران» در روزهای جمعه ۸ صبح می باشد.

طول موج وساعت پخش «صدای سردباران» را بهر طريق ممکن به اطلاع دوستان و آشنايان خود در داخل کشور برسانيد.